

Clarification of Issues in the Meeting of US Students & Scholars with H.E. Dr. Ahmadinejad, The President of The Islamic Republic of Iran

- I. Welcome to a joyous important occasion.
- II. Iran's basic current position on topics discussed in previous meetings.
  - a. **Iran's Nuclear Development:** The official IRI's policy on nuclear issue is as follows: Iran, as any other nation has a right to develop nuclear technology, and Iran is not pursuing development of nuclear arsenals. Partially based on viewing the historical use of atomic bombs by the USA/ USSR, and partially because of the counter-productive result to any nation's security from having nuclear weaponry, Iran is not interested in developing nuclear arsenals. When questions are asked in this area, Dr. Ahmadinejad may clarify the current stage Iran's nuclear research and development has achieved. He is likely to repeat the official policy of IRI, a la Kant's categorical imperative.
  - b. **Iran, protection of Jews and Christians\*** Any Iranian official is legally (and religiously if she/he is a Muslim) obligated to enforce the official policy of Iran (which mirrors general Muslim law) that the government has the duty to protect the rights of all Jews and Christians. When questions are asked Dr. Ahmadinejad in this area, very likely he may expound on how political relations of power between different nations should be based on rights and justice for all people. Last year, he asserted he stated that racism is incompatible monotheism.
  - c. **Iran's political system, tripartite republic, the question of elections**

6:34 عصر پنجشنبه، 2 مهر 1388

## پشت صحنه یک دیدار در هتل اینترکانتینانتال نیویورک:

# گپ و گفت‌های خصوصی رئیس دولت کودتا با دانشجویان از همه جا بی خبر امریکایی

حادثه هیچ گاه خیر نمی‌کند! چه کسی فکر می‌کرد بعد از یک روز

طولانی پر خبر، وقتی تمام رسانه‌های رسمی و غیررسمی دنیا از تجمع سبزه‌های نیویورک در مقابل سازمان ملل متحد خبر می‌گیرند، وقتی هزاران سبز با اجتماع خود صدای رسای ایرانیان داخل کشور می‌شوند تا از نقض حقوق بشر در ایران بگویند، و در روزی که همه‌ی نگاه‌ها خیره به ترک سخنرانی رئیس دولت کودتا توسط نمایندگان اغلب کشورهای جهان است، موج سبز آزادی سوژه گزارش ویژه‌اش را در ساعت یازده شب، آن هم در یکی از چهارراه‌های منتهی به هتل اینترکانتینال گیر بیاورد: از هتل محل اقامت آقای احمدی‌نژاد، وقتی نیویورک بعد از یک روز پر خطر دارد به خواب می‌رود. آنچه می‌خوانید دومین گزارش اختصاصی موج سبز آزادی است از سفر رئیس دولت کودتا به نیویورک و دیدار خصوصی وی با جمعی از دانشجویان آمریکایی در هتل اینترکانتینانتال نیویورک.

محل اقامت محمود احمدی‌نژاد پیش از این هم به یکی از موضوعات جنجالی سفر او بدل شده بود. ایرانیان مقیم امریکا فارغ از تدابیر شدید امنیتی پلیس نیویورک و اف بی آی می‌کوشیدند تا با پیدا کردن آدرس هتل و برگزاری تجمع مقابل آن صدای اعتراض ایرانیان داخل کشور باشند و در یک فرصت استثنایی از نزدیک گریبان احمدی‌نژاد را بگیرند و او را وادارند صدای خس و خاشاک را انکار نکند. اما آنچه خبرنگار موج سبز آزادی آن شب شاهد بود، داستانی است متفاوت. گاهی واقعا فکر می‌کنم خدا با ماست و گاهی به معجزه‌ها ایمان دارم.

از صبح شایعاتی در جریان است مبنی بر این که عده‌ای بالاخره محل اقامت آقای احمدی‌نژاد را پیدا کرده‌اند. می‌گویند قرار است رئیس دولت کودتا بعد از سخنرانیش در سازمان ملل، با میهمانان ایرانی در هتلی حوالی همان جا دیدار کند. کسی نام و مکان هتل را هنوز نمی‌داند. تا عصر شایعات قوت می‌گیرد. کسی از بلندگوی سبزه‌ها خبر می‌دهد که او تصمیم گرفته بیاید در میان جمع! بعید هم به نظر نمی‌رسد! زیر سایه تدابیر شدید امنیتی شهر، می‌توانست کم‌هزینه‌ترین و پرمخاطب‌ترین رویارویی احمدی‌نژاد با سبزه‌ها باشد. البته نه در پیشگاه مردم ایران که در مقابل چشم جهانیان. عصر خبر تایید می‌شود: محل اقامت آقای احمدی‌نژاد هتل اینترکانتینانتال واقع در خیابان چهل و هفتم و خیابان پارک است.

ساعت از شش عصر هم گذشته. تجمع باشکوه سبزه‌ها تمام شده. مردمی که از صبح مقابل دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد و بعد مقابل مقر سازمان تجمع کرده‌اند آهسته آهسته متفرق می‌شوند. فردا برای نیویورکی‌ها یک روز تاریخی است. روزی که سبزه‌ها با طومار سبز اعتراضیشان پل تاریخی بروکلین را سبز خواهند کرد. همه می‌خواهند برای فردا آماده شوند و شهر دیگر آرام شده. من اما می‌روم مبدا چیزی را از دست داده باشم، مبدا اتفاقی بیفتد و از دستم برود. به سختی خودم را به هتل می‌رسانم. تمام خیابان‌ها را بسته‌اند. باید دور هتل را طواف کرد. آنجا که می‌رسم نزدیک به صد نفر سلطنت‌طلب و معدودی سبز پوش ایستاده‌اند اما همه علیه جمهوری اسلامی و موسوی و کروبی شعار می‌دهند: خوراک ۲۰:۲۰ جور است با سبزه‌های ضدجمهوری اسلامی!

از رفت و آمدها می‌شود حدس زد که در هتل خبری هست. هیات ایرانی یکی یکی می‌رسند. دو روحانی، خبرنگارهای صداوسیما و دیگر مدعوین. ورودی هتل پر است از پلیس. هر جا پا را بیرون بگذاری، پلیس برت می‌گرداند به خط و با شدت بهت تذکر می‌دهد. کمی دست دست می‌کنم. یک ماشین با شیشه دودی و چندین ماشین همراه و پلیس مقابل درب هتل توقف می‌کند.

مردم مسیر پیاده رو را شروع می کنند به دویدن. فحش و شعار و ناسزا و خشم. اما رجب طیب اردوغان از ماشین پیاده می شود. او هم در همان هتل اقامت دارد. باقی تجمع به هو کردن میهمانان و فحشهایی از جنس سلطنت طلبانه می گذرد.

یک نفر رد می شود، بغل دستی ام می گوید: «این مردک هم از این احمدی نژادیهاست! فحشش بدهید.» حوصله کلنجار رفتن و نای حرف زدن ندارم تا بگویم این مردک «اسفندیار» کابینه احمدی نژاد است. حوصله پرچم های شیروخورشید و این نمایش مضحک و شعارهایشان را هم ندارم. مطمئنم که احمدی نژاد داخل هتل است و از هیچ جایی قرار نیست بیرون یا تو بیاید. حمید رسایی که داخل می شود، سر راه پاسخ شعارهای معترضین را هم باخته ای رکیک می دهد. خنده آزاردهنده ای که گوشه لب مشایبی هم هست و یادآور صورت احمدی نژاد در شب مناظره است. روحانی دیگر اما زیاد از این بازیها بلد نیست. میرتاج الدینی بیشتر شکست زده است تا هر چیز دیگر. ترجیح می دهم رها کنم و وقتم را بگذارم برای تنظیم گزارش رویدادهای امروز.

فکر می کنم روایت امروز را از کجا باید شروع کرد؟ از وقتی مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل، نام زندانیانمان را صدا زدیم یا از اجرای هنری کیوسک که آهنگش را تقدیم کرد به شورای نگهبان و گفت: «درباره مسایل کشوری که هفتاد درصد جمعیت آن زیر سی سال است، چرا باید چهار تا فسیل هفتصد ساله تصمیم بگیرند؟»، یا از سخنرانی دنیس هالیدی حقوق دان و فعال برجسته حقوق بشر امریکایی که علیه هر گونه سناریوی نظامی و علیه تحریم های اقتصادی سخن گفت. دارم فکر می کنم و راه می روم. خیابان به خیابان راه می روم تا برسم به کافه ای مناسب نشستن. یک کافه باز چند خیابان آن طرفتر از هتل است. وارد می شوم. و این تازه آغاز ماجراست.

پشت سرم چهار پنج جوان امریکایی نشسته اند و از مجلس کسالت آور و مضحک و در عین حال مشکوکی حرف می زنند که من فقط در میان حرفها اسم محمود احمدی نژاد و سیاست خارجی ایران و روابط ایران و امریکا را می شنوم. صورتم را برمی گردانم. پشت سرم سه تا دختر و یک پسر امریکایی نشسته اند. به سلامتی احمدی نژاد با لحنی گزنده یک جرعه از لیوانشان را سر می کشند و بعد قاه قاه می خندند. کنجکاو دارم دیوانه ام می کند. در لحنشان حسنی از توهین و تحقیر و تمسخر را یکجا دارند. می پرسم: «آیا درباره احمدی نژاد، رییس جمهور ایران دارید بحث میکنید؟» و جوابشان بله است. می گویم درباره اش چه فکری می کنید؟ و جواب عین پتک می خورد توی سرم. گیج و منگ. دوباره سوالم را تکرار می کنم.

اما جواب همان است: «فکر کردم شاید اگر با او دیدار داشته باشم نظرم عوض شود، ولی به نظرم هنوز همان قدر شخصیت آزاردهنده ایست که بود!» دیدار؟ امشب؟ شخصیت آزاردهنده؟ سوال و جوابهای من با آنها شروع می شود و من هر لحظه مثل آتش زیر خاکستر فوران می کنم. یعنی آقای احمدی نژاد امشب با یک عده دانشجوی امریکایی مهمانی گرفته است؟ بله! و چه زیرکانه به خیال خودش: با حدود صد و بیست دانشجوی لیسانس از دو ایالت دورافتاده مینوستا و یوتا! یکی شان می گوید: «میهمان آقای احمدی نژاد بودیم و قرار بود در یک جلسه گفت و گو درباره مسایل ایران و امریکا گفت و گو کنیم.» می پرسم: «رشته شما؟» و دختر علوم سیاسی می خواند اما هیچ شناختی نه از خاورمیانه دارد، نه ایران و نه حتی سیاست خارجی امریکا، برایم پاسخ مثل روز روشن است.

فرض بگیرد که رییس جمهور حبشه امروز به ایران سفر کند و در اولین روز از بازگشایی دانشگاهها برای صد و بیست نفر از دانشجویان ایرانی دعوت نامه ای بفرستد و بخواهد با آنها دیدار کند. فکر می کنید هر کدام از ما در بهترین حالت چه سوالاتی درباره مسایل داخلی حبشه از او خواهیم پرسید؟ آیا این کشور ناقض حقوق بشر است؟ آیا فرایند انتخابات در این کشور دموکراتیک است؟ آیا مردمش از حاکمان احساس رضایت می کنند؟ این سوالها را مرور کنید و یادتان باشد که امریکا کشوری است که در آن حتی سارا پیلن (کاندیدای معاون اولی ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه امریکا) نمی داند افریقا نام یک قاره است یا یک کشور. با عجله از آنها جدا می شوم شاید هنوز دیر نشده باشد و به تعداد دیگری از این مدعوین هم بربخورم.

هنوز پا را از کافه بیرون نگذاشته ام که دختر صدایم می زند و برگه ای را بهم می دهد که از طرف دعوت کنندگان به آنها داده شده بوده تا بر اساس آن از احمدی نژاد سوال بپرسند. برگه را مچاله می کنم توی دستم و چهار بلوک مسیر کافه تا هتل را یک نفس می دوم. مقابل هتل خلوت شده. پلیس ها دیگر آن خشونت و عصبانیت قبلشان را ندارند. دیگر دنبال میهمانان محجبه و یقه های بی کروات نیستم. دامن های کوتاه، یقه های باز، کرواتهای رنگی و دختران و پسرانی که دست در دست هم با دفترچه های کوچکی از در هتل بیرون می آیند تا تازه بروند شب نشینی شبانه شان را در نیویورک شروع کنند. آنها گروه گروه بیرون می آیند و من دستگاه ضبط صدایم روشن است.

می پرسم: آیا مهمانی شام بود؟ بله! به ما شام مفصلی دادند. غذای ایرانی و ماست و خیار و مرغ و برنج و چند مدل غذای ایرانی دیگر. آیا هیچ دانشجوی ایرانی هم داخل سالن بود؟ بینشان اختلاف است. یکی می گوید بود، یکی می گوید نبود. شایعه این است که پسری بلند شده، صدایش را مفهوم نشنیده اند، اما گویا پسرک ایرانی بوده، تنها ایرانی جمع. گفته: «می خواهم

سوالی بپرسم.» احمدی نژاد صدایش میزند جلو و بعد محافظین ایرانی داخل سالن او را به ماموران بیرون تحویل می‌دهند.

یکی از دخترها ادامه می‌دهد: «وقتی اومدم بیرون به سیگاری بکشم دیدم دوستش یا خواهرش داشت دور و بر هتل دنبالش می‌گشت و از مامورها سراغشو می‌گرفت» می‌پرسم: از شبکه‌ها و رسانه‌ها و خبرنگاران چی؟ «هیچ کس اجازه ورود نداشت، جز تلویزیون دولتی ایران» یک سناریوی دیگر؟ آن هم درست همزمان با آغاز به کار دانشگاه‌های ایران که هنوز معلوم نیست شما رخصت باز شدنش را بدهید یا نه؟ یک سناریوی صداوسیمایی که قرار است نشانمان بدهد چطور همه مردم جهان (صدوبیست تا دانشجوی یوتا و مینوستا به عنوان نماینده آنها) ریاست جمهوری شما را پذیرفته‌اند و عنقریب است که به اسلام بگردند؟

سوالها را هم که از قبل روی یک ورق کاغذ دیکته کرده‌اید تا مطمئن باشید آنها مجبور نخواهند شد برای مهیا شدن به خاطر این جلسه حتی یک سرچ ویکی‌پدیا از خودشان انجام دهند. مبدا حقایقی را بفهمند و درباره رابطه کامران دانشجو، سرقت علمی و سلامت انتخابات سوال کنند. می‌پرسم: آیا جلسه را ضبط کرده‌اید؟ یا فیلم، عکس یا هیچ چیزی از این مراسم که بخواهید با من به عنوان یک همکلاس ایرانی قسمت کنید؟ به ما اجازه ندادند که دوربین و هیچ چیز دیگری و حتی موبایل‌هایمان را داخل سالن ببریم. یاد «دعوت به مراسم گردن زنی» ناباکوف می‌افتم.

می‌پرسم: «هیچ سوالی درباره وضعیت دانشجویان؟ دانشجویان زندانی؟ زندانیان سیاسی؟ احضارهای کمیته انضباطی دانشگاه‌ها؟ دانشجویان ستاره‌دار؟ حمله به کوی دانشگاه تهران؟ اخراج اساتید؟ دست کم مهارجت و فرار مغزهای ایرانی؟» و جوابش انقدر قاطع است که حتی قادر به ترجمه‌اش نیستم:

Not a single question about students in Iran and not a single question about political prisoners

آنها طوری به چشم‌های متعجب من خیره شده‌اند که انگار اصلا باورشان نمی‌شود کسی یک شام ساده را این قدر جدی گرفته باشد. حق هم دارند. آخر نمی‌دانند معجزه ۲۰:۳۰ در ایران از چه قرار است.

می‌گویند تعداد زیادی از افراد دولت و اساتید دانشگاهی، مثل آقای الهام، و سه نماینده اقلیت‌های مذهبی زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان احمدی نژاد را همراهی کرده‌اند. دیگر بقیه را به خاطر نمی‌آورد. یکی‌شان می‌گوید: البته یکی دو سوال درباره نقض حقوق بشر هم پرسیدیم. می‌پرسم: درباره وقایع پس از انتخابات؟ درباره کسانی که در تجمعات قانونی مسالمت‌آمیز کشته شدند؟ درباره وضعیت زندان‌ها؟ شکنجه‌ها؟ اعتراف‌های تلویزیونی؟ گوشش با این لغات بیگانه است.

بیش از این هم حوصله جواب دادن به من را ندارند. یک شب را از یوتا و مینه‌سوتا به نیویورک آمده‌اند و تا همین الان هم نیمی از شب‌شان گذشته به دیدن محمود احمدی نژاد. نیم دیگرش را هیچ دلشان نمی‌خواهد با من تباه کنند. گروه دومی که از هتل بیرون می‌آیند خیلی عجله دارند. تمام مسیر را دنبالشان می‌دوم. سر چهارراه‌ها و خیابان‌ها وحشت‌زده اطراف را می‌پایم مبدا تعقیبی در کار باشد. این گروه داستان اخراج پسرک بینوای ایرانی از سالن را از سر تا ته تعریف می‌کنند. ایمیل‌هاشان و کارت‌هایمان را رد و بدل می‌کنیم. کنجکاوتر از گروه قبلی به نظرم می‌رسند.

بعد از این جلسه برای‌شان سوالاتی پیش آمده که می‌خواهند بپرسند و من قول می‌دهم که به تک تک آن‌ها جواب بدهم. اما از شنیدن روایت من از رویدادهای ایران شوکه‌اند. ساعت دوازده شب گوشه خیابان‌های نیویورک، آن‌ها از یوتا و من از تهران! و من دارم برایشان از وضعیت این روزهای تهران می‌گویم. از آنها می‌خواهم که یادداشت‌های‌شان را با دانشجویان ایرانی هم قسمت کنند، تا آن‌ها هم بدانند در جلسه آن شب چه گذشته است. می‌گویم می‌دانید به همین سادگی و به دستور دوستان و حامیان آقای احمدی نژاد دوستان ما توی خیابان‌های تهران به جرم پرسیدن سوالاتی مشابه همین‌هایی که ایشان امشب با شما در یک محفل دوستانه و گرم و با پذیرایی شام و شربت و شیرینی در میان گذاشتند، دارند کتک می‌خورند و بعضا کشته می‌شوند؟ به زندان می‌افتند و هر صبحشان را تحت فشار و ترس شب می‌کنند؟

برایشان شرایط دانشجویان ایرانی و استفاده‌ای که از آنان در این مراسم خواهد شد و ماجرای شوی تلویزیونی و اعترافات زندانیانی که در وقایع پس از انتخابات به زندان افتاده‌اند و جایگاه صداوسیما در میان مردم را توضیح می‌دهم. از دروغ‌هایی که هر روز می‌شنویم و خطراتی که از سر می‌گذرانیم و امیدهای جنبش سبز. موقع تنظیم گزارش ایمیلی از یکی از این دانشجویان به دستم می‌رسد که ترجیح می‌دهم بدون اشاره به نامش متن ایمیلش را برایتان بیاورم:

Hello, My name is [...], you spoke with me earlier(I was in the black suit with a [...] tie). I was interviewed by the Iranian media after I participated in the discussions. I want to share with you what they asked me and how I answerer in case the Iranian media splices what I have to say, I want people to know the truth! Here is my phone

number: [...] I trust you will keep it to yourself. Please call me tomorrow before 10:00 am. my friends and I are compiling our notes and making copies to sent to you

در مسیر خانه‌ام، خواب دیده‌ام؟ برگه سوالات محمود احمدی‌نژاد از دانشجویان آمریکایی پیش رویم است. پرویز مروج که هماهنگ‌کننده جلسه بوده را نمی‌شناسم. مشخصاتش اما بالای صفحه است. بخش اول سوالاتی است که گویا در دیگر نشست‌های «دوستانه» احمدی‌نژاد با دانشجویان آمریکایی از ایشان پرسیده شده. سوال اول درباره مساله ایران و توسعه هسته‌ای است. سوال دوم، نحوه حمایت ایران از اقلیت‌های مذهبی و سوال سوم درباره چگونگی اداره سیاسی ایران، سیستم‌های سیاسی سه جزیی و مساله انتخابات. در بخش دوم سوالات پیشنهادی برای این جلسه است.

سوال اول: چگونه ایران می‌تواند با امریکا همکاری داشته باشد؟ سوال دوم: ایران و امریکا در صورت برقراری رابطه با هم به چه دستاوردهایی خواهند رسید؟ در این بخش به موضع صلح‌طلبانه رییس جمهور ایالات متحده امریکا، باراک اوباما در رابطه با منطقه، نقش تاریخی ایران در کمک به همپیمانان غربی‌اش در جریان جنگ جهانی دوم و اشاره هیلاری کلینتون به همکاری ایران با امریکا بر سر مسایل افغانستان اشاره شده است. بله! واقعا کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است! آقای احمدی‌نژاد! خجالت بکشید!

دانشجویان را در ایران به خاطر بحث و تبادل نظر و بر سر همین سوالها به گروگان گرفته‌اید، در تدارک یک انقلاب فرهنگی برآمده‌اید، گور دانشگاه و دانشگاهی و هنرمند و نویسنده را کنده‌اید، احضاریه دادگاه انقلاب برای دانشجویان به دانشگاه‌ها می‌فرستید، به جرم سخن گفتن از دموکراسی (فواید همکاری ایران و آمریکا که پیش‌کش) مثل آب خوردن برای دانشجویان ایرانی احکام انضباطی و توبیخ و تنبیه و مشروط و رد صلاحیت و اخراج صادر می‌کنید، با گذاشتن یک ستاره جلوی نامشان آینده زندگی آنها را تباہ می‌کنید، آن وقت در سفر امریکا با تدابیر امنیتی و اطلاعاتی شدید، بدون اجازه ورود حتی یک دانشجوی ایرانی به درون سالن، با دانشجویان دو ایالت دور افتاده آمریکایی دیدار می‌کنید تا بیایید ایران و در نظرآباد کرج افتخار کنید که با آمریکایی‌ها شام خورده‌اید و همه مسحور سخنان گهربار شما شده‌اند؟ (راستی! امیدوارم هنوز فکر نکنید زبان‌شان اسپانیولی است).

روزنامه‌هایمان را بسته‌اید، روزنامه‌نگاران و دانشجویان و اساتید و وکلا و وزرا و سفرای فرهنگی ایران را به بند کشیده‌اید و حتی به آنان اجازه دیدار با وکیل نمی‌دهید، آنها را وامی‌دارید زیر فشار بازجویان شما در مقابل دوربین تلویزیون ظاهر شوند و بگویند اشتباه کرده‌اند که یک مقاله پنج صفحه‌ای درباره‌ی نظام‌های سلطانی نوشته‌اند، آن وقت این طرف دنیا در گپ و گفت خودمانی‌تان از دانشجویان آمریکایی نظرشان را درباره نظام‌های سه وجهی که نمونه‌اش سلطنت انگلیس است می‌پرسید؟ حالا دیگر انقدر ما بیگانه شده‌ایم و آنان دوست؟

خوشحالم که این بار پته بی‌آبرویی‌تان روی آب است و سران جهان که موقع سخنرانی شما هاله نور می‌دیدند و از شدت تمرکز مژه هم نمی‌زدند، امسال کمی مژه زدند و صندلی‌های خالی‌شان را مستمع سخنان شما کردند. خوشحالم که این اتفاق فقط توسط سران غرب نیافتاد، لبنان و مالدیو و آلبانی و همه و همه رفتند و شاید حتی به تعداد انگشتان دو دست هم رییس دولت در سخنرانی شما نشست. اسفندیار البته خیلی با هیجان کف می‌زد وقتی سخنرانی تمام شد.

به موج آفرینی سبز بعدی فکر می‌کنم. به بهانه شروع به کار دانشگاه‌ها و به پاس آزادی بیان و اندیشه با خودم می‌گویم باید پاسخ سوالات آقای احمدی‌نژاد از طرف دانشجویان ایرانی هم داده شود. تبادل و تعامل فکری دانشجویان ایرانی با این جمع از دانشجویان آمریکایی (که حتما بسیار سالم و پاک بوده‌اند که آقای احمدی‌نژاد با آنها چنین سوالاتی را در میان گذاشته و با آنها دیدار کرده) بسیار می‌تواند مفید باشد. برای نزدیک شدن دو ملت هم مفید است.

## Clarification of Issues in the Meeting of US Students & Scholars with H.E. Dr. Ahmadinejad, The President of *The Islamic Republic of Iran*

- I. Welcome to a joyous important occasion.
- II. Iran's basic current position on topics discussed in previous meetings.
  - a. **Iran's Nuclear Development:** The official IRI's policy on nuclear issue is as follows: Iran, as any other nation has a right to develop nuclear technology, and Iran is not pursuing development of nuclear arsenals. Partially based on viewing the historical use of atomic bombs by the USA/ USSR, and partially because of the counter-productive result to any nation's security from having nuclear weaponry, Iran is not interested in developing nuclear arsenals. When questions are asked in this area, Dr. Ahmadinejad may clarify the current stage Iran's nuclear research and development has achieved. He is likely to repeat the official policy of IRI, a la Kant's categorical imperative.

**b. Iran, protection of Jews and Christians\*** Any Iranian official is legally (and religiously if she/he is a Muslim) obligated to enforce the official policy of Iran (which mirrors general Muslim law) that the government has the duty to protect the rights of all Jews and Christians. When questions are asked Dr. Ahmadinejad in this area, very likely he may expound on how political relations of power between different nations should be based on rights and justice for all people. Last year, has asserted he stated that racism is incompatible monotheism.

**c. Iran's political system, tripartite republic, the question of elections**

### II. Topics respectfully recommended for this meeting

- b. How Iran can collaborate with the USA to encounter three challenges to the USA and the entire West: rise of non-Western European ethnic majority, rise of 4 billion Muslims, and economic dominance of PRC
2. Some positive dimensions of Iranian and American relations: President Obama's (and Baker Commission's) positions on peace in the region; Iran's past role in WWII to aid western allies; and Secretary Clinton's US-Iranian collaboration on the Afghan illegal narcotics crises.
3. Mr. President, "How can the USA benefit by use of Iran's own resources and its extended range of cultural influence (in Central Asia, Afghanistan, Iraq and Lebanon)?"

\*Bibliography: For elaboration of this topic, please see some of my publications, e.g. (a) "School of Qom," *Encyclopedia of Philosophy* [new edition], McMillan, 2006; (b) "Theology: Historical Overview," *Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World*, Oxford, 2005; and (c), "Modern Islamic Philosophy," *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London and New York, 1998; (d)and "Kalam," *McMillan's Encyclopedia of Islam*, New York, 2004.